

بررسی مسائل اجتماعی - فرهنگی

سفرنامه ابن فضلان

سید محمد تقی

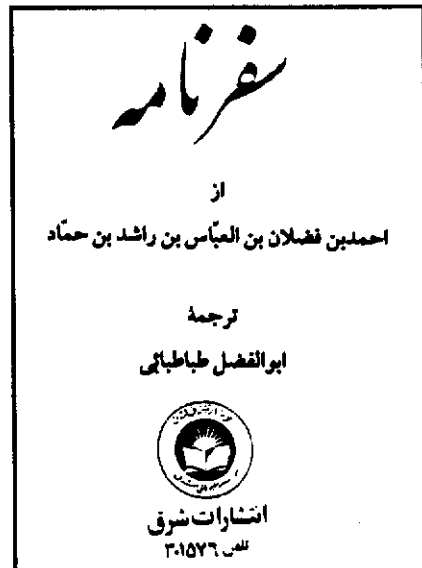
همگی نزدیک به تلف می شوند. با همه این خطرها و سختیها و مشقتها فراوان، ابن فضلان همواره در ایمان به خدا استوار و در دیانت و پرهیزگاری و اصول اخلاقی پابرجا بود. او در امانت خیانت نمی کرد و در تمام دوران مأموریت از امر به معروف و نهی از منکر باز نمی نشست و همواره از خدا می خواست او را از آسیب و آزار مردمی که در راه با او برخورد می کردند برکنار کند.

این رساله به قلم شخصی فقیه و با بیانی بسیار سلیس و عبارات ادبی و شیوا نوشته شده و نویسنده احساسات حاکی از شادمانی و ترس و وحشت خود را نیز در آن بخوبی مجسم ساخته است. به طوری که در میان وقایع و مشاهدات خویش ما را با یک ادیب سخن سنج و فقیه و مبلغ دینی روبرو می سازد.

چنانچه او از وظیفه خویش چیزی نمی گفت و در توضیح آن دادن اندرزهای دینی و در نهی از منکر اصرار نمی ورزید، شایسته بود او را در زمره ادبا و داستانسرایان قلمداد کنیم. زیرا قلم شیوا و بیان ساده و عبارات سلیس و علاقه او به اختصار در کلام و دقت در عبارت پردازی مقام ادبی او را بخوبی نمایان می سازد. از حیث شیوه نگارش رساله ابن فضلان بیشتر شبیه به داستان است. وی در ذکر ارقام و اعداد تاریخی و مسافات و فاصله ها شیوه جغرافیدانان را به کار نبرده است. مثلاً از درجه طول و عرض جغرافیایی و موقعیت شهرها و میزان گرما و سرما و مقایسه نقاط با یکدیگر چیزی نگفته و از روش جغرافیدانان پیروی نکرده است.

ابن فضلان گفتگوهای خود را با مردمی که شخصاً با آنها برخورد کرده است به شکل داستان تشریح کرده و این خود رمز موفقیت او را در تنظیم رساله نشان می دهد.

و بالاخره در اهمیت این رساله باید گفت که یکی از مراجع مهم تاریخی کشورهای بلغار و روس و نقاطی است که وی به آنجا سفر کرده



سفرنامه، احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد، ترجمه ابوالفضل طباطبایی (انتشارات شرق، چاپ دوم) ۱۵۷ص، وزیری.

ابن فضلان از دانشمندان مسلمان است که در سال ۲۵۹ قمری می زیست و از طرف المقتدر عباسی به سرپرستی هیئت به کشورهای روس و اسلاو و بلغار مأمور شد. این هیئت در پی درخواست بعضی از حکام کشورها برای ایجاد ارتباطات فرهنگی فرستاده شده بود.

سفر هیئت از بغداد تا بلغار یازده ماه به طول کشید. این هیئت با مشکلات بسیاری روبرو شد و رنج فراوان دید. در میان راه با راهزنان برخورد می کنند و با کوشش و زحمت بسیار، در حالی که خطر غرق شدن تمام کاروان را تهدید می کند، از رودخانه می گذرند و در جای دیگر با چنان سرمای سختی روبرو می شوند که

و به همین سبب خاورشناسان آتراشایان توجه و اهمیت می‌دانند.

ازدواج

ازدواج به عنوان یک سنت پایدار در میان قبایل و اجتماعات بشری از دیر باز امر شناخته شده‌ای بوده است. ولی شیوه‌ها و اعمال و مراسم آن با توجه به سنتهای حاکم بر اجتماعات متفاوت است. ابن فضلان در بخارا دادن مهریه به زنان را این طور نقل می‌کند: «فلانی پسر فلان، دختر فلان را به این شرایط ... و با هزار درهم غطریفی به عقد همسری خود درآورد»^۱. درهمهای غطریفی از جنس مس و مس زرد است و صد دانه آن معادل یک درهم ارزش دارد. در نزد قبیله‌ای از ترکها به نام غزها عادات ازدواج طور دیگری است. مهریه قبیله غزها شامل چند شتر یا چهارپا یا چیز دیگری است. در کتاب آمده است: «هیچکس قبل از دادن مهریه مورد قبول سرپرست زن نمی‌تواند به او دسترسی یابد و چون مهریه را به سرپرست زن داد، بدون ترس و خجالت به خانه‌ای که زن در آنجا اقامت دارد رفته در حضور پدر و مادر و برادران دست او را گرفته با خود می‌برد و آنها در این کار مانع او نمی‌شوند»^۲. از سوی دیگر تعدد زوجات برای پادشاهان محدودیت ندارد و ابن فضلان به تعداد ازدواجهای پادشاه خزر اشاره دارد و چنین می‌نویسد: «پادشاه خزر را عادت این است که بیست و پنج زن داشته باشد. هریک از ایشان دختری یکی از پادشاهان هم مرزوی می‌باشد و او را خواه ناخواه می‌گیرد» (ص ۹۷)

قصاص

ابن فضلان در سفرنامه خود در مواردی چند به زنا و قصاص زناکار اشاره دارد او قصاص زناکار را در نزد قبایل غزها چنین نگاهشته است: «ایشان با زناکار سرو کار ندارند و هرکس که مرتکب این کار شود او را دو نیم می‌کنند. بدین قسم که شاخه‌های درخت را به هم نزدیک کرده او را به شاخه‌ها می‌بندند و آنها را رها می‌کنند و شخصی که به آنها بسته شده است دو نیم می‌شود» (ص ۱۱۴)

قصاص زنا در بین اسلاوها به نحو دیگری است. در رساله آمده است هرگاه یکی از ایشان زنا کند چهار میخ بزرگ برایش نصب می‌کنند و دست و پایش را به آنها می‌بندند و با داس از گردن تا رانهایش را پاره می‌کنند. همین کار را درباره زن نیز می‌کنند. آنگاه هر تکه از بدن مرد و زن را بر درختی می‌آویزند» (ص ۷۰)

قصاص عمل لواط نیز در بین ترکها مرگ است و در قسمتی از رساله به آن اشاره شده است. آنجا که مردی تاجر از اهل خوارزم پسر ترک میزبان را اغفال می‌نماید. میزبان از دست او شکایت می‌کند و قاضی حکم را بدین گونه اعلام می‌کند: «... می‌خواهی به حق قضاوت کنم یا به باطل؟ گفت: به حق. گفت

پسرت را حاضر کن ... سپس گفت پسرت و مرد تاجر هر دو باید کشته شوند» (ص ۹۲)

ابن فضلان در مورد قصاص کشتن در نزد اسلاوها می‌نویسد: «هرگاه مردی از ایشان مرد دیگری را عمدآ بکشد او را در عوض می‌کشند» (ص ۷۳) و در صورتی که به اشتباه او را کشته باشد، باز هم قصاص می‌گردند؛ اما این بار به نحو دیگری: «صندوقی از چوب تبریزی برایش ساخته، و قرص نان و یک کوزه آب نزد او می‌گذارند. آنگاه صندوق را می‌خکوب کرده و ... می‌آویزند ... او آنقدر آویزان می‌ماند تا گذشت زمان و وزش بادها او را بپوساند» (ص ۹۱)

ارث از اصول اسلامی است و بر طبق قاعده مسلمانان، تقسیم ارث از پدر به فرزندان و همسرش به نسبتهای متفاوت می‌باشد. ابن فضلان با توجه به مسائل ارث در اسلام، در بین اسلاوها به قسمی دیگر این تقسیم ارث را مشاهده می‌کند و این مطلب را نیز به پادشاه اسلاو گوشزد می‌نماید.

در رساله آمده است: «هرگاه مردی از ایشان بمیرد ارث او به برادرش می‌رسد و اولادی ارث نمی‌برند. من به شاه گفتم این رسم جایز نیست و طریقه تقسیم ارث را برایش توضیح دادم تا آن را فهمید» (ص ۹۱)

مراسم کفن و دفن

ابن فضلان راجع به مردن روسها - که خود ناظر یک مورد آن بوده - با دقت توضیح می‌دهد؛ به طوری که از روی جزئیات این داستان یک نفر نقاش می‌تواند منظره آتش سوزی مردگان را در آن زمان مجسم سازد. «یکی از هنرمندان روس به نام هنری اسمیرادسکی (Henri smiradski) منظره این ماجرا را در ذهن خود سپرده و تابلویی از آن کشیده که هم اکنون زینت بخش بهترین موزه روسیه در لنینگراد است و بدین وسیله نام و شهرت پرافتخار ابن فضلان را جاویدان ساخته و موجب شده است که این رساله معروفیت جهانی پیدا کند» (ص ۳۱) در نزد غزها «چنانچه بیمار غلام یا شخص بی چیز باشد او را در بیابان می‌اندازند ... وقتی که

۱. سفرنامه ابن فضلان، احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، خرداد ۱۳۵۴، ص ۶۳.

۲. ترجمه سفرنامه ابن فضلان، ص ۷۱ (بقیه ارجاعات در متن و با ذکر شماره صفحه می‌آید).

بمرد برایش چاله بزرگی به شکل اتاق حفر می کنند ... یک قدح چوبی، پر از شراب در دست او می نهند و ... هر چه دارد در آن اتاق نزد او می گذارند و ... سقف اتاق را به رویش می پوشانند و بالای سقف را به شکل گنبد می سازند». (ص ۷۴)

لباس پوشیدن و زینت زنان

ابن فضلان چگونگی لباس مردم را شرح داده و اشکال آن را به قسمی توصیف می کند که یک نقاش می تواند شکل لباسهای آن زمان را ترسیم کند. نام لباسهایی که وی نوشته است نیز مهم و قابل توجه است. هنگام حرکت از خوارزم به تاکید مردم لباس زیادی همراه می برند و این امر به خاطر سرمای فراوانی بوده است که آنها از پیش رو داشته اند.

او می نویسد: «چون وضع را چنین دیدم چند برابر آنچه به ما گفته شده بود، تهیه کردیم. هر یک از ما یک قبا (قرطق) و روی آن یک جلیقه (خفتان) و روی آن یک پوستین و روی آن یک لباده و یک برس پوشیدیم و فقط چشمها از آن نمایان بود. و نیز سروال (سروال) و شنتل (طاق) ساده و آستر دار و کفش ران و کفش سرپایی و «خف کیمفت و روی آن کفش «خف» دیگر پوشیدیم. بدین شکل هر یک از ما وقتی با این همه لباس که پوشیده بود و سوار شتر می شد، نمی توانست به خود بچنبد». (ص ۶۷)

در دیار روسها وضع لباس و زینت آلات زنان به شکل دیگری بود. بخصوص زینت زنان که به تناسب دارایی شوهرشان است. در اینجا عیناً از رساله نقل می شود: «... (پیراهن کوتاه قرطق) و جلیقه (خفتان) نمی پوشند، اما مردگان نشان لباس می پوشند که یک طرف بدنشان را می پوشاند و یک دست ایشان از آن بیرون است. هر یک از آنان یک داس و یک شمشیر و یک کارد همراه دارد و هیچگاه آنها را از خود دور نمی کند. شمشیرهایشان عبارت از ورقهای فلزی (تیغه) خط دار فرنگی است. از ناخن تا گردن هر یک از آنان از نقشها و تصویرهای مشجر به رنگ سبز و غیره پوشیده شده است. زنان ایشان هر یک حلقه هایی از نقره یا مس و یا از طلا به تناسب دارایی شوهر بر پستان خود می بندد. هر حلقه حلقه ای دارد که یک کارد به آن وصل و به پستان بسته شده است. آنان نیز طوقهایی از طلا و نقره به گردن خود می بندند. زیرا هر وقت مردی صاحب ده هزار درهم شد یک طوق برای زنش می سازد. اگر بیست هزار درهم داشت دو طوق و به همین نسبت ... گاهی دیده می شود که زنان تعداد زیادی طوق زینت گردن خود کرده اند. بهترین زینت زنان مهره های (خزر) سبز از جنس سفال (خرف) است که در کشتیها آن را معامله می کنند». (ص ۱۰۱، ۱۰۲)

آداب مراسم کفن و دفن در میان اسلاوها که مسلمان بودند، به نحو دیگری است و ابن فضلان آن را بدین گونه شرح می دهد: «... او را مطابق آداب مسلمانان غسل می دهند. سپس روی ارا به می گذارند ... و آن را در جایی که دفن می کنند می برند ... جسد را به خاک می سپارند و لحدی روی قبر نصب می کنند». (ص ۹۷)

ابن فضلان درباره مراسم کفن و دفن روسها توضیح بیشتری می دهد و حدود سه صفحه از رساله خود را به توضیح این مطلب اختصاص می دهد. برای او رسم سوزاندن مرده پس از مرگ و به همراه آن سوزاندن کنیز او بسیار وحشتناک و عجیب می آید. او در رساله خود از نظر طبقاتی مراسم دفن یک شخص فقیر را در مقابل یک شخص مالدار می آورد.^۲ همچنین مراسم دفن پادشاه خزرها و آداب و رسوم خاص را بیان می کند: «وقتی پادشاه به خاک سپرده شد، گردن کسانی را که او را دفن کرده اند می زنند تا معلوم نشود قبر او در کدام یک از این اتاقها واقع است. قبر او بهشت نامیده می شود و می گویند به بهشت رفت». (ص ۱۱۴)

مهمان نوازی و هدیه دادن

ابن فضلان علاوه بر عادات و رسوم زندگی بلغار و روس و اسلاو وضع مهمانداری مردم آن نواحی، توضیح داده است: هنگامی که هیئت به خوارزم می رسد امیر آن دیار از آنها استقبال می کند. «در آنجا نزد امیر خوارزم، محمد بن عراق خوارزم شاه، رفتیم. وی ما را با احترام استقبال کرد و نزد خود پذیرفت و در خانه ای منزل داد». (ص ۶۴) وی رسم مهمان نوازی نزد غذاهای ترک را بنحو دیگری توضیح می دهد: «... چون به دوستش وارد شد [سرای]. برایش آماده می کند و به تعداد کافی گوسفند نزد او می فرستد تا مهمان مسلمانانش آنها را به دست خود ذبح کند. زیرا ترکها گوسفند را سر نمی برند، بلکه آنقدر بر سر آن می کوبند تا بمیرد». (ص ۷۱)

بنابراین تشریفات پذیرایی از مهمان که با روش زندگی و خوراک عربها یکی نبوده، برای او و همراهانش شگفت آور است. در جرجانیه هر کس بخواهد هدیه ای از طرف خانواده خود به دوستش تقدیم کند، او را دعوت می کند و می گوید «نزد من بیا با هم صحبت کنیم. من آتش خوبی در خانه دارم». (ص ۶۵) و در نزد غزاها دریافت کننده هدیه در مقابل شخص سجده می کند و می گوید «اگر خانه هایم از سه راه دور نبود برای شما گوسفند و گندم می آوردم». (ص ۷۴)

۳. برای اطلاع بیشتر به صفحات ۱۰۶-۱۰۵-۱۰۴ سفرنامه مراجعه شود.

قبایل و روابط بین آنان

این فضلان در سفر خود به اتفاق هیئت همراه از میان قبایل چندی گذشته و خصوصیات آنها را بازگو نموده است: «پادشاه غزها ییغو خوانده می شود. این نام مخصوص شخص امیر است. هرکس بر قبیله ای سلطنت کند، به این اسم و جانشین او به نام گودرکین خوانده می شود... پس از عزیمت از محل ایشان نزد رئیس سپاه آنها رفتم... ولی برای ما چادرهای ترکی برپا کرد و ما را در آنها منزل داد... خانواده او مفصل و عده حاشیه و همراهانش زیاد می باشد.» (ص ۷۵)

او و هیئت همراه در قبیله ای از ترکها، معروف به باشکرد، توقف می کنند. او از آنها بسیار هراسان است و دلیل آن را در آدمکشی این قبیله می داند: «ناگهان می بینید مردی، مرد دیگری را به زمین انداخت و سر او را می برد و آن را برمی دارد و بدنش را رها می کند.» (ص ۷۹)

در این قبیله مردم ریش خود را می تراشند و شپش می خورند! و بالاخره در داستانی دیگر از مردی از قوم یا جورج و مأجوج یاد می کند که بسیار خواندنی است و خود ابن فضلان از مشاهده آن به شگفت آمده است.^۴

روابط اجتماعی و روابط زن و مرد

ابن فضلان در طول سفر خود اشاره به روابط آزاد بین زن و مرد در آن کشورها می نماید. او زندگی زناشویی آنان را شگفت آور می خواند. زیرا روابط آنها کاملاً آشکار و شرم و حیا در میان آنها وجود ندارد. او درباره قبایل غزها می نویسد: «زنهای ایشان خود را از مردان خویش و دیگران نمی پوشانند. همچنین زن هیچ چیز خود را از هیچکس پنهان نمی کند.» (ص ۷۱) و در این مورد داستانی را بیان می کند. همچنین در ارتباط با کنیزان مطالبی را به طور عیان بیان می دارد و اینکه پادشاهان و امرا روابط آشکاری در بین جمع با کنیزان انجام می دهند و از این بابت هیچ ابایی ندارند. در میان روسها به کنیزی اشاره می کند که در هنگام سوزاندن ارباب خود باید به کارهای ناروا تن داده و سپس به همراه ارباب خود زنده زنده سوزانده شود. این نوع روابط، و از جمله خرید و فروش برده، که در دین اسلام خلاف شمرده می شود، ابن فضلان را سخت وحشتزده کرده و بارها از خدای خود می خواهد که او را در انجام امر به معروف و نهی از منکر به این مردمان یاری رساند.

خرافات

در میان ملل و قبایل مختلف اعتقادات خرافی بسیاری وجود داشت. ابن فضلان در میان اسلاوها، روسها و بلغارها به تعدادی از این خرافات اشاره می کند که مردمان آنجا به آنها اعتقاد دارند. مثلاً در نزد غزها «هیچیک از بازرگانان یا اشخاص

دیگر نمی توانند در حضور آنان غسل جنابت کنند؛ مگر هنگام شب و دور از چشم مردم. زیرا ترکها از این کار به خشم می آیند و می گویند این شخص می خواهد ما را جادو کند که در آب فرو می رود. لذا او را جریمه می کنند.» (ص ۷۱)

در سرزمین اسلاوها او از خرافات مردم نسبت به عوعوی سگها، که به فال نیک آن را می گیرند، تعریف می کند، حتی پادشاه اسلاوها نیز دارای نوعی عقیده خرافی است. پادشاه اسلاو از سلطان (المقتدر) پول بی اندازه برای ساختمان دژ درخواست می کند و ابن فضلان پس از کنجکاوی از پادشاه اسلاو چنین پاسخ می گیرد: «اگر می خواستم از دارایی نقره و طلای خود دژ بنا کنم، این کار برایم غیر ممکن نبود، ولی می خواستم برای تبرک با پول امیرالمؤمنین انجام شود» (ص ۹۸)

اقتصاد

اگر رساله ابن فضلان را از نظر اقتصادی بررسی کنیم، می بینیم این مرد وضع درهمها و ترکیب و بهای آنها، مبادله، وضع تولید و چگونگی بازرگانی و پول رایج و ترکیب آنها را در بعضی نقاط ذکر می کند. درباره بخارا می گوید: «... چند قسم در هم مشاهده کردم؛ از جمله درهمهای عطریفی که از جنس مس و مس زرد است. حساب آن به عدد و بدون وزن است و صد دانه آن معادل یک درهم نقره می باشد»... در بخارا درهمهای دیگر نیز دارند که فقط از مس زرد و چهل درهم آن معادل یک دانق است. درهمهای زرد دیگر هم دارند که سمرقندی نامیده می شود و شش تای آن برابر دانق است.» (ص ۶۳) همچنین می نویسد: «در خوارزم درهمهای تقلبی و سربی و نقوش ریوف و مس زرد مشاهده نمودم. در آنجا درهم را طارجه می خوانند و چهار دانق و نیم وزن آن است و صرافهای آنجا درات و درهم می فروشند.» (ص ۶۶-۶۵)

از نظر مبادله و خرید و فروش ابن فضلان در جرجانیه می گوید: «هرکس چیزی بکارد از آن برای خود برداشت می کند و شاه از آن حقی ندارد. اما آنها هر سال از هر خانه یک پوست سمور به او می دهند. هرگاه شاه، گروهی برای غارت به شهرها بفرستد و چیزی به غنیمت ببرند او نیز سهمی از آن دارد.» (ص ۸۹) او می گوید در میان اسلاوها بازرگانان زیادی وجود

۴. برای اطلاع بیشتر به صفحات ۹۵-۹۴-۹۳ رجوع شود.



دارد و شاید شغل عمده آنهاست. بازرگانان به سرزمین ترکها رفته و گوسفند می آورند و همچنین سمور و روباه سیاه وارد می کنند. ابن فضلان در رساله خود یک مورد از مالیات پادشاهان به یکدیگر را ذکر کرده است: «پادشاه اسلاوها باید به پادشاه خزر مالیات بدهد و آن عبارت از یک پوست سمور برای هر خانوار در اقلیم خویش است. هر وقت از کشور خزر به کشور اسلاوها کشتی برود پادشاه داخل آن شده ... و ده یک آن را دریافت می نماید و ... از هر ده سر غلام یک سر برای خود انتخاب می کند». (ص ۹۷)

چگونگی سکونت

ابن فضلان در رساله خود وضعیت چادرنشینی بعضی قبایل را توضیح داده است. او در توصیف سیاه چادر غزاها می نویسد: «آنان مردمی صحرائشین هستند و خانه مویی یا سیاه چادر دارند ... آنها همیشه در حرکتند و به رسم صحرائشینان یک دسته از این چادرها در یکی و دسته دیگر در جایی دیگر گرد هم جمع می باشند ... این مردم در رنج و مشقت بسر می برند». (ص ۶۹)

در جایی دیگر از اسلاوها و تفاوت چادر مردم عادی و پادشاه چنین می نویسد: «مردم در چادر قبه زندگی می کنند. اما چادر شاه بسیار بزرگ است و گنجایش نه هزار نفر و بیشتر را دارد و با فرش ارمنی پوشیده شده است. در وسط چادر یک تخت - که از دیبای رومی پوشیده شده و مخصوص شاه است - قرار دارد». (ص ۹۰)

در نزد اسلاوها مردم مکانی برای نگاهداری خوار و بار ندارند، ولی در زمینها جاهایی حفر می کنند و خوراک را در آن می گذارند. ابن فضلان با بیان زندگی چادرنشینی و محل سکونت مردمان تصویری از وضع تغذیه آنها نیز به دست می دهد، به طوری که می نویسد: «در اینجا زیتون و هیچ چربی دیگری یافت نمی شود. به جای چربیها روغن ماهی استفاده می کنند ... و با جو شوربایی درست می کنند که خوراک کنیزان و غلامان است. گاهی هم جو را با گوشت می پزند. اربابها گوشت می خورند و به کنیزان جو می دهند». (ص ۶۶)

این تفاوت در چادر و محل سکونت و همچنین وضع تغذیه این مردمان بخوبی از وضع طبقاتی بودن این جوامع حکایت دارد.

حاصل سخن

راجع به تاریخ تولد و درگذشت و شرح حال ابن فضلان در مراجع تاریخی خبری ثبت نشده است. فقط یاقوت حموی در معجم البلدان نوشته است: «کان المقتدر بالله قد ارسل احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد مولى امیر المؤمنین ثم مولى محمد بن سلیمان ...». از این رو معلوم می شود که ابن فضلان غیر عرب و غلام خلیفه بوده و پس از آن مولای محمد بن سلیمان

شده است. او در قرن سوم و چهارم هجری قمری و در زمان حکومت المقتدر بالله خلیفه عباسی می زیسته است و در دربار خلافت دارای مقام ارجمندی بوده است. به همین جهت از طرف خلیفه در سال ۲۵۹ هجری به سرپرستی هیئتى به کشورهای روس و اسلاو و بلغار مأموریت می یابد تا در پی درخواست بعضی از حکام کشورها برای ایجاد ارتباطات فرهنگی و آشنایی اهالی به امور دینی، دیداری از کشور آنان داشته باشد.

در طول سفر که از بغداد تا بلغار قریب یازده ماه طول می کشد، ابن فضلان با حوادث گوناگون برخورد می نماید که کلیه مشاهدات و گفتگوهای خود را در رساله اش ثبت می نماید. او با بصیرت و آگاهی به مطالعه این جوامع می پردازد. برعکس دیگر گزارشها که در مورد مسائل جغرافیایی رقم زده شده، کتاب او صرفاً مسائل اجتماعی را مطرح می نماید.

قلم او شیوا و بیانش ساده و بی تکلف است. از حیث نگارش رساله اش بیشتر نزدیک به سبک داستان نویسی است و موضوعاتی را که مورد توجه قرار داده و مطالعه کرده و در سفرنامه آورده، آن را در زمره یک تحقیق مردم شناسی قرار می دهد. اطلاعات متعددی در رساله مربوط به فرهنگ و جامعه است و به همین لحاظ در حیطه کار جامعه شناسی قرار می گیرد. به عنوان نمونه مباحثی که درباره خویشاوندی، ارث، قصاص، ازدواج، مهمان نوازی، آداب و رسوم و مراسم کفن و دفن، لباس پوشیدن، خرافات و باورهای عامیانه و اقتصاد است.

عالمان خاورشناس نخستین افرادی بودند که به ارزش و اهمیت این رساله پی برده و به آن توجه کردند. تا قبل از به دست آمدن نسخه اصلی سفرنامه، کتاب معجم البلدان یاقوت حموی بهترین منبعی بوده است که داستانهای ابن فضلان در آن با دقت بررسی شده است. اما بعد از کشف نسخه های با ارزش خطی که در موزه کتب خطی آستان قدس رضوی کشف گردید، خاورشناسان با بررسی مطالب این رساله خطی نکات قابل توجهی از آن به دست آوردند. بخصوص از این نظر که کشورهای روس، بلغار و اسلاو در رابطه با گذشته خویش تاریخ مکتوبی نداشته اند، مطالب این کتاب یکی از مهمترین مراجع تاریخی و مردم شناسی این کشورها شمرده می شود.

